

پشتیبانی از جنبش مردمی در ایران:

بیانیه جریان مارکسیست انقلابی (ونزوئلا)  
در پاسخ به اظهارات اخیر هوگو چاوز و تبریک او به احمدی نژاد

ما با وضعیتی در ایران روبرو هستیم که در آن مخالفان کنونی دولت به نتایج انتخابات جاری اعتراض دارند و مردم با تظاهرات خیابانی از این مخالفان حمایت می کنند. این اعتراضات از جانب قدرت های امپریالیستی نیز کمابیش حمایت می شود. مسأله قابل فهم این است که انقلابیون ونزوئلایی در این اوضاع شباهت هایی با وضعیت داخلی ونزوئلا می بینند.  
در ونزوئلا الیگارشی ضد انقلابی با حمایت غرب، بارها کوشیده است که نتایج انتخابات آزاد را زیر سؤال ببرد (در فراندوم خلع پد از هوگو چاوز در 2004، انتخابات ریاست جمهوری در 2006 و فراندوم برای قانون اساسی در 2007) و با ایجاد بلوا و شورش و فریاد تقلب انتخاباتی پیروزی طرفداران چاوز را خدشه دار سازد. اما این همسویی ها (بین اوضاع ونزوئلا و ایران) با واقعیات موجود نمی خواند.

آیا رژیم جمهوری اسلامی انقلابی ست؟



قبل از هر چیز باید گفت که جمهوری اسلامی ایران رژیمی انقلابی نیست، هر چند انقلاب 1979 که در آن کارگران، جوانان، دهقانان، سربازان و زنان شرکت فعالی داشتند، ماهیتی توده ای داشته است. در جریان این انقلاب، اعتصاب کارگران نفت نقشی حیاتی در سرنگونی رژیم شاه بازی کرده و در جریان سقوط شاه میلیونها کارگر با تشکیل کمیته های کارخانه (شوراها) کنترل کارخانه را به دست گرفتند، همان کاری که کارگران صنعت نفت ونزوئلا به هنگام تعطیل کارخانه ها توسط صاحبان صنایع در 2002 انجام دادند. میلیونها دهقان ایرانی در آستانه پیروزی انقلاب 1979 و ماههای بعد از آن، زمینهای اربابی را اشغال کردند (همچنانکه امروز دهقانان ونزوئلایی چنین می کنند). دانشجویان ایرانی به منظور دمکراتیزه کردن دانشگاهها و مبارزه با نخبه گرایی مسلط در آنها- به اشغال دانشگاهها پرداختند- سربازان نیز به سازماندهی خود در شوراها و برکناری افسران ارتجاعی پرداختند- ملیتهای تحت ستم (کردها، آذربها، عربها و...) به مبارزه برای آزادی خود دست زدند- مردم ایران همه سمبلهای امپریالیسم را نشانه گرفته بودند، اما در فاصله 4 سال (مابین 1979 و 1983) رژیم نوپای جمهوری

اسلامی با سرکوب این انقلاب توسط روحانیت اصول گرا و تمامیت خواه، پایه های خود را محکم ساخت. در فاصله چند سال همهء دستاوردهای این انقلاب نابود گردید. [در موارد متعدد] دهقانان از زمینهایی که تصرف کرده بودند بیرون رانده شدند، کمیته های مستقل کارخانه ها منحل شد و بجای آن شوراهای اسلامی مستقر گردید. کارگران از حق تشکیل سازمانهای خویش و حق اعتصاب محروم گردیدند. تعبیر خاصی از اسلام به مردم تحمیل گردید، و حقوق زنان بکلی پایمال شد. سرکوب ایدئولوژیک مردم به اوج خود رسید. انحراف و سرکوب انقلاب 1979 در سایه سیاستهای اشتباه آمیز نیروهای چپ\* (1) امکان پذیر گردید که فکر میکردند، میتوانند به شکل جبهه ی واحدی با روحانیت مسلمان برهبری آیت الله خمینی دست بزنند. اینها بهای گزافی برای این اشتباه خود پرداختند. در ظرف 4 سال رژیم با سرکوب و قلع و قمع تمام نیروهای چپ و دمکرات پایه های خود را مستحکم کرد. جمهوری اسلامی با ماسک ضد امپریالیستی و عملیاتی چون اشغال سفارت آمریکا و استفاده از جوئی که حمله عراق به ایران بوجود آورده بود، توانست این امر را براحتی انجام دهد. در 1983 با ممنوع کردن همه ی سازمانهای چپ (علیرغم حمایت اولیه شان از رژیم) جمهوری اسلامی توانست سیاست قلع و قمع مخالفان را با کشتار نزدیک به 30 هزار تن از فعالین چپ رفرمیست، دمکرات و چپ انقلابی به اتمام برساند. ما با رژیمی با چنین ماهیتی روبرو هستیم که نمی تواند انقلابی باشد، برعکس این رژیمی است که از خاکستر نابودی انقلاب سر بیرون آورده است.

آیا در انتخابات اخیر قلبی صورت گرفته است؟!

بعضی ها ادعا میکنند که چنین قلبی صورت نگرفته است. اما رویدادهایی بر انجام این تقلبات صحه میگذارد. در ابتدا باید گفت که هر کاندیدایی برای انتخابات باید از صافی شورای نگهبان بگذرد، که مجمعی انتصابی مرکب از 12 نفر از زعمای قم هستند. مثالی ادعای ما را در مورد تقلب انتخاباتی روشن میکند. کاندیدای محافظه کار آقای رضایی (رئیس سابق سپاه پاسداران) که نه در تظاهرات مخالفان شرکت کرده و نه تقاضای اعتراض نموده، اظهار داشته که در 80 تا 170 شهر تعداد شرکت کنندگان در انتخابات از تعداد افراد ثبت نام کرده فراتر رفته است و در تمام این شهرها کاندیدا احمدی نژاد با اکثریتی که برخی از آنها به 80 تا 90 درصد میرسیده برنده اعلام شده است. در 21 ژوئن یک هفته بعد از شروع اعتراضات و اعلام نتایج انتخابات، شورای نگهبان بطور ضمنی به برخی از این تقلبات اشاره کرده و آقای عباس علی کدخدایی - سخنگوی این شورا اعلام کرد که "آمار اعلام شده، توسط مخالفان که مدعی افزایش تعداد آراء نسبت به ثبت نام شده ها در 80 تا 170 شهر است همه صحیح نیست، بلکه فقط در مورد 50 شهر درست است." او بعدا اظهار داشته که اگر هم تعداد آرای زیادی را 3 میلیون بگیریم، باز هم در نتایج انتخابات بنفع آقای احمدی نژاد خللی وارد نمی آید!!! - حالا باید دید آیا احمدی نژاد یک انقلابی ست؟!.....

همانند روحانیت صدر انقلاب- احمدی نژاد نیز میکوشد با عبارت پردازیهای ضد امپریالیستی و "طرفداری از فقرا" برای خودش پایگاهی مردمی جستجو کند. در مقایسه ای بین ونزوئلا و وضعیت مردم ایران، تحت حکومت احمدی نژاد باید بگوییم: انقلاب بولیواریایی در ونزوئلا به جنبش سندیکایی و مبارزات عمومی کارگران ابعاد و رشد وسیعی بخشید. چاوز از کارگران میخواست که در مقابل خرابکاریهای صاحبان صنایع و رها شدن تولید توسط آنها، دست به اشغال و کنترل کارخانه ها بزنند. در ایران، احمدی نژاد تشکیل سندیکاهاى مستقل و آزاد و حق اعتصاب را برای کارگران ممنوع ساخته است و چنانچه کارگران از این امر تخطی نمایند شدیداً سرکوب میشوند. بطور مثال وقتی 3 هزار نفر از رانندگان و کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران دست به تشکیل اتحادیه آزاد خویش میزنند، مدیران شرکت به اخراج اعضای سندیکاها دست میزنند و رهبران آنها مورد یورش پلیس قرار میگیرند. آقای اسانلو دبیر کل سندیکا، چندین بار دستگیر و زندانی شده است. و یا هنگامیکه مبارزین سندیکایی در سنجق به برپایی مراسم اول ماه مه در 2007 دست زدند پلیس به آنها حمله کرد و 11 نفر از آنها به خوردن شلاق

در ملاء عام و جریمه نقدی محکوم شدند؛ یا زمانیکه امسال 2 هزار نفر از فعالین کارگری برای اجرای مراسم اول ماه مه در تهران جمع شدند با حمله پلیس مواجه گردیده و 50 نفر از آنها دستگیر شدند که برخی از آنها هنوز هم در زندان هستند. میلیونها کارگر در ایران در انتظار دریافت حقوق عقب مانده خود بسر می برند و وقتی برای اعتراض به این امر اجتماع میکنند مورد ضرب و شتم پلیس واقع میشوند. در ونزوئلا انقلاب به جریان خصوصی سازی صنایع و کارخانجات عمومی نقطهء پایان نهاد و به دولتی کردن برخی از آنها پرداخت. در ایران دولت احمدی نژاد به امر خصوصی سازی صنایع دولتی سرعت بخشید و نزدیک به 400 موسسه صنعتی و خدماتی را از سال 2007 به بعد به بخش خصوصی واگذار کرده است از جمله موسسات مخابرات، فولاد مبارکه، مجتمع پتروشیمی اصفهان، صنایع سیمان کردستان و... در میان مؤسسات خصوصی شده، تعداد زیادی بانک و صنایع جنبی گاز و نفت دیده می شود. احمدی نژاد حتی با هدف منحرف کردن اذهان عمومی از مشکلات داخلی به انتقاد و حمله به امپریالیسم آمریکا می پردازد. تجلی این سیاست در منطقه به ضرر آمریکا تمام نشده است. دخالت آمریکا در افغانستان و عراق با پشتیبانی ضمنی رهبران رژیم و بی تفاوتی طبقه حاکم در ایران انجام شد و بعداً نیز رژیم ایران به عوض دنبال کردن سیاست جبهه واحد دمکراتیک علیه اشغالگران، به ایجاد تنش و تضادهای داخلی بر اساس خط و ربط های مذهبی و قومی پرداخت. اصلاح طلبی چون موسوی- امتیاز خیلی زیادی نسبت به احمدی نژاد ندارد. او نخست وزیر رژیم خمینی بود که در زمان ریاستش- 30 هزار نفر از فعالین چپ و دمکرات در ایران قتل عام شدند. او ناگهان به این کشف نائل آمده که رژیم جمهوری اسلامی- که او به اصل آن هیچگونه اعتراضی ندارد- احتیاج به اصلاحاتی جزئی دارد- بطریقی که همه چیز آن مثل اول باقی بماند. اختلاف بین موسوی و احمدی نژاد- اختلاف بین دو بخش ارتجاعی رژیم می باشد که یکی خواهان اصلاحاتی از بالاست تا جلوی انقلاب از پایین را بگیرد. و دیگری می ترسد که با اصلاحاتی از بالا، رشته امور از هم بپاشد و انقلابی از پایین صورت بگیرد. شکاف ایجاد شده در بالا- اجازه داده که جنبشی واقعی و توده ای سر بلند نماید. آیا کوچکترین شکلی در ماهیت مردمی و انقلابی این جنبش وجود دارد؟ ما موضع فعالین کارگری ایران را در این مورد جالب میدانیم. قبل از انتخابات اکثر سندیکاها و جریانهای چپ کارگری (که غیر قانونی هستند) اعلام کردند که به هیچ یک از کاندیداهای شورای نگهبان رای نخواهند داد. زیرا هیچ یک از آنها منافع کارگران را نمایندگی نمی کنند - که البته موضع درستی بود - اما وقتیکه جنبش اعتراضی مردم شروع شد سندیکای کارگران شرکت واحد پشتیبانی خود را از آن اعلام کرد. بهمان ترتیب کارگران ایران- خودرو بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی در خاورمیانه- به حمایت از جنبش مردم- نیم ساعت دست از کار کشیدند. بحث اصلی مخالفین کارگری و چپ در ایران پیش برد شعار و امر یک اعتصاب عمومی برضد رژیم و برای کسب حقوق دمکراتیک است. مانند هر فرد یا جریان انقلابی، ما مخالف هرگونه دخالت امپریالیستی در ایران هستیم. پرزیدنت چاوز بارها در فورومها و مجامع بین المللی بدرستی بر خطر و تهدید این امر تاکید کرده است. اما در هم آمیزی انقلاب و ضد انقلاب امری بی نهایت خطرناک است. انقلاب بولیواریایی باید در کنار مردم ایران یعنی کارگران و جوانان و زنانی باشد که در خیابانهای تهران سرگرم ساختن (caracazo) کاراکازو\* (2) ی خودشان علیه رژیم نفرت انگیز و ارتجاعی احمدی نژاد هستند. در 18 ژوئن- چاوز انتخاب مجدد احمدی نژاد را تبریک گفت و بر "حمایت مردم ونزوئلا از ایران بر ضد تهاجم سرمایه داری جهانی" تاکید ورزید. جریان مارکسیست- انقلابی ونزوئلا این نقطه نظر را قبول ندارد و توضیحاتی که در بالا آمده به منظور غنی کردن این بحث است. تصاویر سرکوب جوانان و کارگران ایران موجی از نفرت را در میان کارگران و جوانان جهان ایجاد کرده، در این میان رسانه های غربی با وقاحت و عوامفریبی بار دیگر میکوشند که شباهتهایی بین این جریان و اوضاع داخلی ونزوئلا بیابند. و چاوز و احمدی نژاد را در یک کفه قرار دهند. با مقایسه این دو رژیم و این دو شخصیت با هم رسانه های غربی میکوشند در اذهان عمومی انحراف ایجاد کرده و از این طریق هواداری کارگران جهان از جنبش انقلابی ونزوئلا را خدشه دار سازند. بحث جدی بر سر ماهیت رژیم ایران و مطالعه ی تاریخ و وضعیت کنونی ایران با حمایت بی شائبه از مبارزات

خواهران و برادران ایرانی در مبارزه شان برای کسب همان حقوقی ست که ما در اینجا از آن بهره مندیم. این میتواند عوارض این سم پاشیها را خنثی سازد. ما باید همزمان، سرکوب در ایران و مانورهای امپریالیستها را افشاء نمائیم. ما با محکوم کردن دخالت امپریالیستها، از جنبش انقلابی ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی برای کسب حقوق دمکراتیک و بهبود شرایط زندگیشان- حمایت میکنیم. ونزونا 22 ژوئن 2009.  
ترجمه بهزاد مالکی

منبع: <http://www.lariposte.com/Solidarite-avec-le-mouvement-des-masses-iraniennes-1238.html>

### توضیحات مترجم:

\*1- نیروهای چپی که سیاست همراهی و حمایت رژیم خمینی را در اوایل انقلاب دنبال میکردند- عمدتاً متعلق به طیف حزب توده و فداییان اکثریت بودند- سیاست تشکیل جبهه ی واحد ضد امپریالیستی با روحانیت مسلمان و خمینی در راستای سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی و اهداف جهانی آن و با تکیه بر تزهایی چون راه رشد غیر سرمایه داری دنبال میشد. سازمانهای دیگر چپ اگر چه از بدو استقرار رژیم خمینی، با سیاستهای ضد انقلابی و ارتجاعی آن مبارزه میکردند اما فاقد آن قدرت لازم برای جلوگیری از انحراف این انقلاب بودند (هرچند ادعای قدرت حزب توده و فدائیان اکثریت و امثال آنها نیز برای به انحراف کشاندن انقلاب مبالغه آمیز به نظر می رسد). در راستای سرکوب نهایی، نیروهای مخالف و انقلابی در سال 1983 جزء اولین نیروهایی بودند که بدست رژیم خمینی قلع و قمع گردیدند.

\*2- در 27 فوریه 1989 در کاراکاس- پایتخت ونزونا - جنبشی توده ای علیه اصلاحات ضد اجتماعی کارلوس آندره پرز (Carlos Andres perez) رئیس جمهور وقت ونزونا- توسط دانشجویان شروع شد که بسرعت شهر کاراکاس و برخی از شهرهای ایالت را در برگرفت- دولت وقت با اعلام حکومت نظامی به سرکوب این جنبش مردمی پرداخت- برطبق آمار رسمی 279 کشته و به نظر صاحب نظران تا 3 هزار نفر در این شورش توده ای کشته شدند- هوگو چاوز از جمله افسرانی بود که در این شورش به جرم تدارک کودتا، دستگیر و زندانی شد. سرکوب این جنبش بعداً توسط دادگاه حقوق بشر برای قاره آمریکا محکوم شناخته شد.